خط درگیری میان اسلام ناب و اسلام آمریکایی در تمام سال‌های پیش و پس از انقلاب در ادبیات امام خمینی وجود داشته؛ در سال آخر حیات‌شان صورت‌بندی شده و در سال‌های پس از آن توسط رهبر انقلاب شرح و بسط داده شده است

گفت‌وگوی «وطن امروز» با حجت‌الاسلام مجتبی نامخواه پیرامون بازشناسی تقابل اندیشه اسلام ناب و اسلام آمریکایی در منظومه فکری امام خمینی(ره) و رهبر انقلاب

اسلام ناب در جدال با تحجر و التقاط

«امام آمد»، خبری که آغاز فصل جدیدی در تاریخ جهان بود. حضرت امام خمینی جزو معدود نظریه‌پردازان سیاسی- دینی جهان بودند که توانستند آنچه را باور داشتند، به ثمر هم بنشانند. اندیشه امام در لابه‌لای کتب فقهی حوزه علمیه نجف نماند و به سرعت تبدیل به تز مبارزاتی انقلابیون شد و در نهایت ۲۲ بهمن ۵۷ به ظهور عینی و عملی رسید. اگر چه شعار اصلی امام و انقلابیون، «اسلام» بود و تشکیل جمهوری اسلامی و زندگی بر اساس اسلام اما نکته مهمی که باید دست روی آن گذاشت و با دقت به کنکاش در آن پرداخت این است که کدام اسلام؟ کدام جمهوری اسلامی؟ امام خمینی(ره) کدام قرائت از اسلام را تز مبارزاتی خویش قرار دادند و کدام اسلام را مبنای عمل جمهوری اسلامی می‌دانستند؟ این همان مساله‌ای است که حضرت امام(ره) چه پیش از انقلاب و چه پس از انقلاب، بارها و بارها به آن پرداختند، طوری که از لحن و بیان امام پیداست که این موضوع را مساله‌ای حیاتی در تداوم جریان اصیل انقلاب اسلامی می‌دانستند؛ چیزی که بعدها با عنوان «اسلام ناب محمدی» و «اسلام آمریکایی» یک صورت‌بندی منظم در اندیشه امام(ره) پیدا کرد و بعد از رحلت ایشان در اندیشه و بیان مقام معظم رهبری امتداد پیدا کرد. امام خمینی(ره) در یکی از سخنرانی‌های‌شان، دردمندانه فریاد زدند: «... متأسفانه هنوز برای بسیاری از ملت‌های اسلامی مرز بین اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی و اسلام پابرهنگان و محرومان و اسلام مقدس‌نماهای متحجر و سرمایه‌داران خدانشناس و مرفهین بی‌درد کاملا مشخص نشده است». (صحیفه امام، ج ۷، ص ۳۲۷) امام خمینی(ره) در پیامی که پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به هنرمندان دادند، با کلماتی رسا، مرزبندی مشخص اسلام ناب محمدی با اسلام آمریکایی را به تصویر کشیدند. امام در این پیام تاکید کردند: تنها هنری مورد قبول قرآن است که صیقل‌دهنده اسلام ناب محمدی صلی‌الله علیه و آله و سلم، اسلام ائمه هدی علیهم‌السلام، اسلام فقرای دردمند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیانه‌خوردگان تاریخ تلخ و شرم‌آور محرومیت‌ها باشد. هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه‌داری مدرن و کمونیسم خون‌آشام و نابودکننده اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی‌درد و در یک کلمه «اسلام آمریکایی» باشد.

«اسلام التقاط»، «اسلام سازش»، «اسلام مرفهین بی‌درد»، «اسلام رفاه و تجمل»، اینها همه اسلامی است که امام علیه آنها قیام و جمهوری اسلامی را چیزی غیر از این اسلام معرفی کردند. خطی که رهبر معظم انقلاب نیز در سال‌های پس از رحلت امام(ره)، پای امتداد آن ایستادند و با هنرمندی، سرحدات و مبانی اعتقادی این تقابل را تشریح و تبیین کردند، به گونه‌ای که هر نوع انحراف و التقاط در مبانی اسلام ناب را بسیار ناممکن کردند. حتی در روزهای فعلی که التقاط و تحجر در مبانی از طریق برخی بازی‌های سیاسی و در قالب گزاره‌های مقدسی مانند عدالت، نمودار شده، هنوز بهترین منشور و دقیق‌ترین مانیفست مربوط به نسبت جمهوری اسلامی و عدالت، بیانات و مواضع آشکار ایشان است. واکاوی نظریه اسلام ناب محمدی و اسلام آمریکایی از ضروری‌ترین کارهای امروز جامعه ایران است. در روزگاری که جنگ روایت‌ها قصد دارد با تفسیر واژگونه تاریخ اسلام، برداشت واژگونه از قرآن و معرفی واژگونه اندیشه اسلامی، آنچه را که امام سال‌ها با آن جنگیده بودند در یک قالب تقلبی به نام امام و انقلاب به خورد مردم بدهد، بیش از هر زمان دیگری باید پای صحیفه نور امام نشست و اسلامی را که امام آن را می‌فهمیدند و می‌گفتند دوباره خواند و دوباره فهمید. اگر چه این موضوع در مجال یک صفحه و چند صفحه نمی‌گنجد و فرصت وسیع‌تری را می‌طلبد اما آب دریا را اگر نتوان کشید/ هم به قدر تشنگی باید چشید. حجت‌الاسلام مجتبی نامخواه، پژوهشگر انقلاب اسلامی و مدیر کارگروه مطالعات اجتماعی پژوهشکده باقرالعلوم(ع) که بخش قابل توجهی از تحقیقاتش را صرف بازشناسی اندیشه‌های امام خمینی(ره) در حوزه اسلام‌شناسی کرده است، در گفت‌وگو با «وطن امروز» به بررسی کلیاتی از موضوع اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی پرداخته و سعی کرده در این فرصت کوتاه، تصویری اجمالی اما جامع از این اندیشه مهم و حیاتی انقلاب اسلامی را در اختیار خوانندگان قرار دهد.

■ **امام خمینی در مبارزات‌شان، با یک جبهه بیرونی درگیر بودند که همان دنیای استکبار بود و با ۲ جبهه درونی اصطکاک داشتند که آن را جبهه متحجرین مقدس‌نما و جبهه معتقدین به اسلام آمریکایی می‌نامیدند، لطفا درباره این ۲ جبهه درونی که با تفکر امام در تقابل بودند، برای ما توضیح بفرمایید.**

این سوال مهمی است. شناخت دیگری‌ها و درگیری‌های امام خمینی به شناخت ایده‌های امام خمینی و انقلاب اسلامی کمک بسیاری می‌کند که می‌توانیم آن را شناخت امور از طریق اضداد یا بازشناسی هویت از طریق بازخوانی غیریت بدانیم.

اصولا یکی از مغالطات مهم در شناخت امام خمینی همین‌جا روی می‌دهد که محتوای خط امام را می‌گوییم اما محتوای خطوط مقابل آن را مسکوت می‌گذاریم؛ می‌گوییم هدف و ایده اصلی امام خمینی اسلام بود؛ اینکه بدیهی است. امام خمینی به عنوان یک مرجع تقلید و رهبری دینی به دنبال ترویج تفکر غیراسلامی که نبوده‌اند! مساله درست از جایی شروع می‌شود که بدانیم ایده‌های مهم‌ترین مخالفان حرکت امام خمینی هم اسلامی بوده است! مهم‌ترین نقد امام خمینی هم به انواعی از تفکر اسلامی بود؛ از جمله به بسیاری از اسلام‌شناسی یا به عبارتی اسلام‌نشناسی‌های رایج، حتی در عالی‌ترین سطوح حوزه‌های علمیه. ما می‌بینیم در مهم‌ترین اسناد فکری و تاریخی نهضت امام خمینی، مانند کتاب ولایت فقیه، ایشان نسبت به عالی‌ترین سطوح حوزه‌های علمیه که مراجع تقلید و رساله‌های علمیه است، موضعی به کلی انتقادی دارند. همچنان که با اسلام التقاطی منورالفکران لیبرال و روشنفکران چپ‌گرا نیز سر ناسازگار و نقد دارند. اینها اهم دیگری‌های امام خمینی است.

البته باید توجه کنیم وقتی می‌گویم دیگری نهضت امام خمینی، این تفاوت دارد با هدف و با دشمن آن. دشمن عبارت است از استکبار جهانی و رژیم طاغوت. مساله اما آنجاست که امام خمینی در مسیر تقابل با استکبار جهانی و ایرانی، نیروهای فکری و معرفتی‌ای را به ما نشان می‌دهند که باعث شده وضع موجود وقت رقم بخورد و اساسا انقلاب اسلامی را یک جایگزینی میان ۲ تفکر اسلامی تعریف می‌کنند و این تعریف به ما این توجه را می‌دهد که جایگزینی را به مثابه امری جاری ببینیم و هم امروز هم در چارچوب انقلابی‌گری به ایده جایگزینی و جدال اسلام علیه اسلام حساس باشیم.

باید توجه داشته باشیم دوگانه تحجر و اسلام آمریکایی دقیق نیست و حتی نادرست است. از دیدگاه امام خمینی اسلام آمریکایی شامل تحجر و التقاط با نگرش‌های متجددانه می‌شود و تمام فریادهای که امام علیه اسلام آمریکایی دارند، علیه تحجر هم هست.

■ **این دو جبهه بعد از انقلاب نیز امتداد یافتند؛ لطفا آثار امتداد این ۲ نوع تفکر را در ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی تشریح بفرمایید.**

هویت انسان انقلاب اسلامی در غیریت با تحجر و تجدد شکل گرفته بود. طبیعی بود نیروی اجتماعی انقلاب هم در تقابل با این دو جریان قرار بگیرد. پس از پیروزی انقلاب این تقابل جدی‌تر شد. تجددگرایان راست‌گرا در آبان ۵۸ و ماجرای لانه جاسوسی و تجددگرایان چپ‌گرا در ۳۰ خرداد ۶۰ و پس از عدم کفایت بنی‌صدر، مقابل انقلاب اسلامی قرار گرفتند. البته کیفیت و سطح مقابله‌شان متفاوت بود اما صراحت تقابل‌شان بویژه در مورد چپ‌گرایان، مجاهدین و مانند آنها که کار به ترور عمومی و خیابانی کشیده شد، باعث شد دیگر هیچ جایگاهی در نظم و نظام پس از انقلاب برای آنها تصویر نشود. با این همه این به آن معنا نبود که تأثیرات غیرمستقیم‌شان را از دست بدهند. با آنکه برای قافله روشنفکری جهانی، زنگ‌های بازگشت از شوروی، از دهه ۳۰ میلادی به صدا درآمده بود، فضای چپ همچنان در جهان غالب بود و در ایران غالب‌تر. تروریسم مارکسیسم، نمایندگان ایده‌های چپ را زیرزمینی کرد و این کمک کرد تا نیروهای مسلمانی که با غیبت دیگران، خوش‌نشین نظام شده بودند، همان حرف‌ها را بزنند. بعدها که چپ جهانی فروپاشید و چپ‌های مسلمان به در باغ سبز غرب متمایل شدند، به حرف‌هایی رجوع کردند که منورالفکران ایرانی پس از انقلاب و پس از کناره‌گیری از دولت یا حتی پیش از انقلاب تولید کرده بودند.

تجددزدگی، چه آن زمان که روشنفکری و سوسیالیسم چپ رایج بود، چه اکنون که منورالفکری و کاپیتالیسم راست رایج است، بخشی از نیروهای انقلاب را متمایل به خود کرد. در طرف مقابل تحجر هم همین کار را با بخش دیگری از نیروهای انقلاب کرد. بخشی از نیروهای سنتی، به خاطر اختلاف نظرهایی در زمینه مالکیت و... اساسا کناره گرفتند و جایگاه آنها را بخشی از نیروهای انقلاب پر کردند.

هم تجددزدگی، نیروهای متأثر از خود را نسبت به دیگران پرخاشگر می‌کرد و هم تحجر. بعد هم این انشقاق را که بیشتر اخلاقی و ناشی از تجددزدگی و تحجرزدگی بود، صورت فکری می‌داد. البته این صورت فکری اختلاف‌هاست و ماجرا در بخش عمده‌ای از اختلاف‌ها نه اصول معرفت که وصول منفعت است.

■ **به نظر می‌رسد رهبر حکیم انقلاب هم با همین ۲ جبهه از ابتدای رهبری‌شان تا امروز درگیر بوده‌اند. از منظر شما رهبری چه اقداماتی را برای جلوگیری از ترمیدور انقلاب اسلامی به این ۲ نوع تفکر انجام دادند؟**

صورت‌بندی تحجر، تجدد و در برابر آنها یک نیروی فکری پویا که هویت خود را از انقلاب اسلامی می‌گیرد و در انقلاب اسلامی می‌جوید، صورت‌بندی نیروهای فکری اجتماعی دست‌کم نیم قرن اخیر ما است. بنابراین پس از سال ۶۸ هم این مساله و این تقابل‌ها ادامه دارد.

از همان نخستین روزهای پس از رهبری، آیت‌الله خامنه‌ای اعلام می‌کنند بر اساس تفسیری که من از خط امام، از مدرسه انقلاب دارم، باید مقابل ۲ دیگری جدی مقاومت کنیم. می‌گویند باید در برابر «تحجر» و «انفعال» ایستادگی کنیم؛ اینها کژراهه‌های یک نهضت هستند. می‌گویند به جایگزینی مستمر تفکر اسلام ناب و اسلام تحجر و تجدد فکر کنیم.

در سخنرانی‌های سال اول دوره رهبری، در سخنرانی‌های بیعت، در پیام چهلم امام و به طور مشخص در پیام نخستین سالگرد رحلت امام خمینی، هشدار می‌دهند مساله «جایگزینی» اسلام ناب با اسلام تحجر و تجدد، جاری و جدی است. می‌گویند باید به این فکر کنیم که انقلاب اسلامی و خط امام این بوده که اسلام، احکام اسلامی، آیین‌ها و مفاهیم و مضامین اسلامی، «نجات‌بخش محرومین» باشد نه یکسری «تشریفات» مذهبی. هشدار می‌دهند مراقب باشیم تصویر ما از اسلام و دینداری نشود یکسری «مناسک میان‌تهی» و دیگر اسلام را آنچنان که باید، به عنوان «عقیده و جهاد» نبینیم. رهبر انقلاب استدلال می‌کنند «مدرسه انقلاب» و مکتب امام خمینی عبارت است از درگیری با اسلامی که می‌خواهد به مثابه ضلع تزویر و «در خدمت زر و زور» باشد و تلاش برای سربرکشیدن اسلامی که هم با «فرعون‌ها» و قدرتمندان مقابله کند و هم با ثروتمندانی که در لوای انقلاب و توحید رشد می‌کنند و بعد در مقابل اصل حرکت می‌ایستند که استعاره قرآنی آن «قارون» است.

اینها موارد مهمی است که همگی در پیام‌های رهبر انقلاب از جمله در پیام نخستین سالگرد امام خمینی که یک حالت مانیفست‌گونه دارد، وجود دارد. بنابراین می‌بینیم درگیری با تحجر و تجدد و تفکرات اسلامی‌ای که گرایش به تجدد و تحجر تولید می‌کند، پس از امام خمینی هم در صحبت‌های رهبر انقلاب برجسته است.

در یک تحقیق مختصری که سال‌ها قبل انجام دادم و گزیده‌ای از آن تحت عنوان «نظریه اسلام ناب- اسلام آمریکایی، از امام خمینی تا رهبر انقلاب» منتشر شده و در اینترنت موجود است، تلاش کردم این تقابل را به صورت تاریخی در گفتار امام و رهبر انقلاب دنبال کنم. در این بررسی متوجه شدم خط درگیری میان اسلام ناب و اسلام آمریکایی در تمام سال‌های پیش و پس از انقلاب در ادبیات امام خمینی وجود داشته؛ در سال آخر حیات‌شان صورت‌بندی شده و در سال‌های پس از آن توسط رهبر انقلاب شرح و بسط داده شده است.

مساله‌ای که جای پرسش دارد این است: چرا منابر و تریبون‌ها و پژوهش‌هایی که در زمینه تفکر اسلامی وجود دارد، هشدارهای اصیل انقلاب اسلامی درباره تبدیل شدن تفکر اسلامی به ابزار زر و زور و تقابل با اسلام مناسک میان‌تهی و مضامینی از این قبیل را بازتولید نمی‌کند؟ یکی از زمینه‌های این وضعیت این است که در پژوهش و گفتارهای مذهبی زمانه ما و به طور مشخص در فرهنگ عمومی دینی، تحجر یا دست‌کم بی‌تفاوتی نسبت به تحجر رشد کرده است. از آن طرف در سطوحی دیگر که بیشتر الیت بروکرات‌ها و تکنوکرات‌ها هستند، تجددزدگی و التقاط با آموزه‌های سرمایه‌داری رشد کرده است و اینها زمینه‌های انقلاب ارتجاعی است.

یک زمینه مهم دیگری که انقلاب ارتجاعی را موجب می‌شود، نابرابری اجتماعی است. در یک جامعه نابرابر و طبعا ناهم‌بسته یا از هم‌گسیخته، هیچ پروژه‌ای جلو نمی‌رود، مگر پروژه‌های ارتجاعی کسانی که مستظهر به تکاثر ثروت و قدرت هستند. اینجاست که رهبر انقلاب اسلام ناب را به عنوان «اسلام عدالت‌خواه» تعبیر می‌کنند. یا بارها و بارها می‌گویند ما در زمینه عدالت اجتماعی دچار «عقب‌ماندگی» هستیم. می‌گویند وضعیت عدالت «مطلقا» راضی‌کننده نیست. می‌گویند ما باید به این مساله اقرار کنیم؛ اعتراف کنیم؛ نزد خدا و مردم اعتذار کنیم. نمره مطلوبی نداریم و مانند آن. اینها همه در چارچوب جلوگیری از ترمیدور یا به تعبیر بهتر در چارچوب یک انقلاب ارتجاعی قابل تحلیل است. منتهای مراتب ما باید بپرسیم چقدر با این خطوط فکری رهبر انقلاب همراهی وجود دارد؟

انقلاب ارتجاعی مانند هر دگرگونی اجتماعی دیگری عاملیت‌ها و کارگزارانی دارد. تکلیف اینها روشن است؛ مساله جای دیگری است. خطبه‌های نمازجمعه، منبرها، نشریات، گفت‌وگوها و گفتارهایی که خود را انقلابی و بحث خود را مرتبط با انقلاب اسلامی می‌دانند، چقدر به این مساله‌ها فکر می‌کنند؟ اینها صورت امروزین جنگ اسلام ناب- اسلام آمریکایی است و ما در جبهه‌هایی از این جنگ مغلوبه شدیم.

وقتی سال‌هاست رهبری از مجلس خبرگان رهبری و چه بسا تمام نخبگان اجتماعی یک ارزیابی اسلامی از وضعیت عدالت خواسته‌اند و جواب نگرفته‌اند، وقتی یک دهه است از حوزه و دانشگاه رشته عدالت‌پژوهی خواسته‌اند و جوابی نیامده است، وقتی ارزیابی ایشان مبتنی بر عقب‌ماندگی در عدالت پژواک لازم را در محیط‌های نخبگانی ندارد، وقتی حتی اصل ارزیابی وضعیت عدالت یا اصل نابرابری و عدالت، مساله عمومی ما نیست؛ یعنی باید بر راهبردهای ضد ترمیدوری تمرکز بیشتری کنیم و متوجه باشیم انقلاب ارتجاعی، بر خلاف انقلاب تکاملی، خیلی آرام و تدریجی اتفاق می‌افتد. خیلی آرام ایده‌های عدالت‌خواهانه، سنگرهای خود را در تفکر دینی، در توصیه‌های اخلاقی، در تحلیل‌های تاریخی، در تفسیر کتاب و سنت و در شرح و استدلال‌های حکمی از دست می‌دهد و به تعبیر امام خمینی «اسلام سرمایه‌داری» سر بر می‌آورد و از دل این تفکر، وضعیت عقب‌ماندگی در عدالت ایجاد می‌شود. بنابراین مساله جدی است؛ هر چند ما عادت کرده‌ایم در فضاهای فکری خودمان به مساله فکر نکنیم.

■ **چگونه می‌توانیم به شاخصه‌های اسلام ناب محمدی و اسلام آمریکایی دست پیدا کنیم؟**

یک مسیر مهم برای توضیح این‌شاخص‌ها، مراجعه به متن نطق‌ها، نامه‌ها و پیام‌هایی است که ۲ رهبر انقلاب داشته‌اند. به نظرم اگر خود این تعابیر همواره مقابل روی ما باشند، به ما کمک می‌کنند قواره این ۲ اسلام را بازشناسی کنیم. مساله اسلام ناب- اسلام آمریکایی البته یک بحث فکری است اما یک بحث ذکری هم هست. یعنی ما همواره نیازمند این هستیم این مفاهیم را به همدیگر تذکر بدهیم. تحجر بر اثر غفلت رخ می‌دهد. چه بسا کسانی که در سطوح بالای تفکر دینی و در سطوح بالای مسؤولیت‌های انقلابی بودند اما امام خمینی به ایشان تذکر می‌دادند مراقب تحجر باشد.

شخصا و در همین حد کمی که در این زمینه مطالعه کرده‌ام، به این نتیجه رسیده‌ام ما نیاز داریم همواره این تعابیر را مقابل چشم خود داشته باشیم. اینها شبکه مفهومی‌ای هستند که ما با آنها خیلی کار داریم. به نظرم خیلی خوب است یکسری نموداری که در این زمینه هست را به بحث اضافه کنیم تا این تعابیر و تقابل‌ها بهتر در ذهن بماند. چون رسانه‌های یک درصدی، آدم‌های حزبی، مسائل جزئی و فرعی مرتب تولید غفلت می‌کند و این باعث می‌شود ما این اصول را فراموش کنیم. باعث می‌شود دستگاه تحلیلی ما با این مفاهیم کار نکند و ما این تعابیر را به عنوان ابزارهای مفهومی و تحلیلی به کار نبریم. به عنوان نمونه فرض کنید مفهوم «اسلام سرمایه‌داری» یا «مفهوم اسلام پابرهنگان»، در ادبیات دینی علاقه‌مندان به انقلاب کجاست؟ آیا اگر ایده «اسلام سرمایه‌داری» یک مفهوم جان‌دار بود و بسط و شرح لازم را پیدا کرده بود، امروز وضعیت ما در «عقب‌ماندگی در عدالت» به آنجا می‌رسید که رهبر انقلاب به تعبیر خودشان مجبور به اعتراف و عذرخواهی شوند؟ بالاخره این همه منابر و مجامع پژوهش اسلامی که گاهی این همه با مقولاتی مثل تمدن اسلامی و مراحل تمدن اسلامی و... بازی می‌کنند و جمله‌سازی می‌کنند، اگر دنبال پروژه‌بازی نیستند و به ادبیات امام خمینی علاقه‌مند هستند، چرا یک بار درباره تحجر و مقدس‌مآبی، درباره جنگ فقر و غنا و درباره اسلام سرمایه‌داری حرف نمی‌زنند؟ اگر مساله‌شان ایده‌های رهبری است چرا از اسلام مناسک میان‌تهی و اسلام عدالت‌خواه و عقب‌ماندگی در عدالت نمی‌گویند؟ مگر ایده‌های کلیدی و پرتکرار رهبر انقلاب نیست؟ چرا تنها به انشانویسی درباره تمدن اسلامی و دولت اسلامی علاقه نشان می‌دهند؟

■ **در متن ادبیات امام خمینی و رهبر انقلاب شاخص‌های اسلام ناب و اسلام آمریکایی با چه تعابیر و مفاهیمی به کار برده شده است؟**

در تعابیر امام خمینی درباره اسلام ناب مفاهیمی از قبیل اسلام ناب، اسلام پابرهنگان زمین، اسلام مستضعفین، اسلام رنجدیدگان تاریخ اسلام و عارفان مبارزه‌جو، اسلام پاک‌طینتان، اسلام پابرهنگان و محرومان، اسلام ائمه هدی علیه‌السلام، اسلام فقرای دردمند، اسلام تازیانه‌خوردگان تاریخ تلخ و شرم‌آور محرومیت‌ها و اسلام انقلابی برجسته است که خود گویای جهت‌گیری اجتماعی اسلام ناب و همچنین نسبت معنویت و مبارزه در این تفکر است.

اسلام ناب در ادبیات امام خمینی(ره)

از طرف دیگر درباره اسلام آمریکایی امام خمینی این مفاهیم را به کار می‌برند: اسلام سرمایه‌داری، اسلام حاکمیت سرمایه‌داران، اسلام سرمایه‌داران خدانشناس، اسلام مستکبرین، اسلام مرفهین بی‌درد، اسلام راحت‌طلبان، اسلام اشرافیت و اسلام رفاه و تجمل. این یک شاخه مهم از اسلام آمریکایی است که شامل اسلام التقاط یافته با ایده‌های سرمایه‌داری یا مارکسیستی یا اسلام توأمان با سبک زندگی رفاه‌طلبانه است. از طرف دیگر اسلام آمریکایی در تعریف امام خمینی شامل اسلام متحجر هم می‌شود. تعابیری مانند اسلام مقدس‌نماهای بی‌شعور حوزه‌های علمی و دانشگاهی و اسلام مقدس‌نماهای متحجر.

اسلام آمریکایی در ادبیات امام خمینی(ره)

رهبر انقلاب هم در تفسیر مدرسه و مکتب فکری امام خمینی و انقلاب اسلامی و هم در تفسیر اصل انقلاب، این تقابل میان اسلام ناب و اسلام آمریکایی را برجسته می‌دانند و یک سلسله از مفاهیم راهگشا را در این زمینه می‌پرورانند. ایشان در تحلیل انقلاب اسلامی دقیقا همان چارچوب مفهومی امام خمینی را بسط می‌دهند که انقلاب اسلامی، «جایگزینی» ۲ اسلام بود. ایشان در توضیح چیستی انقلاب اسلامی می‌نویسند: «در انقلاب اسلامی، اسلام کتاب و سنت، جایگزین اسلام خرافه و بدعت؛ اسلام جهاد و شهادت، جایگزین اسلام قعود و اسارت و ذلت؛ اسلام تعبد و تعقل، جایگزین اسلام التقاط و جهالت؛ اسلام دنیا و آخرت، جایگزین اسلام دنیاپرستی یا رهبانیت؛ اسلام علم و معرفت، جایگزین اسلام تحجر و غفلت؛ اسلام دیانت و سیاست، جایگزین اسلام بی‌بندوباری و بی‌تفاوتی؛ اسلام قیام و عمل، جایگزین اسلام بی‌حالی و افسردگی؛ اسلام فرد و جامعه، جایگزین اسلام تشریفاتی و بی‌خاصیت؛ اسلام نجاتبخش محرومین، جایگزین اسلام بازیچه دست قدرت‌ها؛ و خلاصه اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله جایگزین اسلام آمریکایی گردید».

تشریح تقابل اسلام ناب و اسلام آمریکایی در انقلاب اسلامی

یا درباره مکتب و مدرسه فکری امام خمینی می‌نویسند: «در مدرسه انقلاب که امام ما بنیان گذارد، بساط اسلام سفیانی و مروانی، اسلام مراسم و مناسک میان‌تهی، اسلام در خدمت زر و زور و خلاصه اسلام آلت دست قدرت‌ها و آفت جان ملت‌ها برچیده شده و اسلام قرآنی و محمدی(صلی‌الله علیه‌وآله‌وسلم)، اسلام عقیده و جهاد، اسلام خصم ظالم و عون مظلوم، اسلام ستیزنده با فرعون‌ها و قارون‌ها و خلاصه اسلام کوبنده جباران و برپاکننده حکومت مستضعفان، سربرکشیده است».

تشریح تقابل اسلام ناب و اسلام آمریکایی در مدرسه انقلاب

خود رهبر انقلاب هم تعابیر متعددی در تشریح این تقابل دارند که در نمودارهایی آمده است.

اسلام ناب- اسلام آمریکایی در ادبیات آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای

اسلام ناب
اسلام آمریکایی
اسلام قرآنی و محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم)
اسلام سفیانی و مروانی
اسلام عقیده و جهاد
اسلام مراسم و مناسک میان تهی
اسلام خصم ظالم و عون مظلوم
اسلام در خدمت زر و زور
اسلام ستیزنده با فرعون‌ها و قارون‌ها
اسلام آلت دست قدرت‌ها و آفت جان ملت‌ها
اسلام کتاب و سنت
اسلام خرافه و بدعت
اسلام جهاد و شهادت
اسلام قعود و اسارت و ذلت
اسلام تعبد و تعقل
اسلام التقاط و جهالت
اسلام دنیا و آخرت
اسلام دنیا پرستی یا رهبانیت
اسلام علم و معرفت
اسلام تحجر و غفلت
اسلام دیانت و سیاست
اسلام بی‌بندوباری و بی‌تفاوتی
اسلام قیام و عمل
اسلام بی‌حالی و افسردگی
اسلام فرد و جامعه
اسلام تشریفاتی و بی‌خاصیت
اسلام نجاتبخش محرومین
اسلام بازیچه دست قدرتها
اسلام عدالت و قسط
اسلام غربت
اسلام حمایت از ضعفا و محرومان و پابرهنگان
اسلام دفاع از حقوق مظلومان و مستضعفین
اسلام جهاد با دشمنان و سازش ناپذیری با زورگویان و فتنه‌گران
اسلام اخلاق و فضیلت و معنویت
اسلام واقعی
اسلام حقیقی و ناب و سازش ناپذیر
اسلام زندگی و زندگی‌ساز
اسلام مبارز
اسلام ناب و خالص
اسلام توحید و وحدت بین امت اسلامی
اسلام دولتی
اسلام ذلت و نکبت
اسلام قریب و سازش و اسارت
اسلام حاکمیت سرمایه‌داران
اسلام مقدس نماهای متحجر
اسلام سرمایه‌داران خدانشناس
اسلام رفاه و تجمل
اسلام سازش و فرومایگی
اسلام التقاط
اسلام سلطنتی
اسلام شاهنشاهی و ملکی
اسلام منافقین
اسلام سرمایه‌داری
اسلام مستکبرین
اسلام مرفهین بی‌درد
اسلام راحت‌طلبان
اسلام فرصت طلبان
اسلام اشرافیت
اسلام ابوسفیان
اسلام ملاهای کلیه و درباری
اسلام مقدس نماهای متحجر و دانشگاهی
اسلام ذلت و نکبت
اسلام قریب و سازش و اسارت
اسلام حاکمیت سرمایه‌داران